**باسمه تعالی**

1- عقل تکنیکی مثل آزادی، روحیه‌ای است که بشر امروز را فرا گرفته، عقلی که در هر سنتی می‌تواند خود را به ظهور برساند و معنا کند، هرچند مثل آزادی در سنت غربی به ظهور آمده است ولی عقلی است جدای سنت غربی و با جدیت‌ِ ساختن جهان به همراه است. ساختن جهان در سنت غربی آن شد که ما در روبه‌رو داریم. عمده نظر به تاریخی است که بشر در آن عزم ساختن جهان را دارد و ساختن جهان تنها منحصر در سنت غربی نیست، مهم عزم ساختن است که نمی‌توان نسبت به آن فکر نکرد. حاصل این فکرنکردن، خردِ جهان توسعه‌نیافته است و عزم ساختن در سنت انقلاب اسلامی ما را از خرد توسعه‌نیافتگی نجات می‌دهد بدون آن‌که بخواهیم عقل تکنیکیِ خود را در سنت غربی جستجو کنیم، که این غیر ممکن است و محرومیت دویست‌ساله را به دنبال دارد، در حالی‌که سنت انقلاب اسلامی ظرفیت به‌ظهورآمدنِ عقل تکنیکی را دارا است، و این حرکتی است ماوراء اصلاح‌طلبی آرزومند به غرب و اصول‌گرایی فراری از عقل تکنیکی و بی‌تفاوت نسبت به آن.[[1]](#footnote-2)

عقل تکنیکی، عقل روزگار ما است چه در سنت غرب باشیم و چه در سنت انقلاب اسلامی، و هر متفکری باید از نو به آن بیندیشد، وگرنه متفکر نیست و در تاریخ خود زندگی نمی‌کند و از آن‌چه فراروی او نهاده شده چشم خود را بسته است.

با نظر به دوپهلوییِ عقل تکنیکی نباید آن دو پهلویی ما را به فکر بیندازد که یا برای نزدیکی به آن باید غربی شد و یا هرگز به آن دست نمی‌یابیم.

عقل تکنیکی آزادی ما را از ما نمی‌گیرد، ولی می‌تواند در عین حضور تاریخی خودمان با انقلاب اسلامی، به ما مربوط شود و ما را با اقتصاد مقاومتی از اسارت عقل تکنیکی غربی برهاند و بدین لحاظ نه اصلاح‌طلبی و نه اصول‌گرایی هیچ‌کدام نمی‌تواند اقتصاد مقاومتی که با عقل تکنیکی انقلاب اسلامی می‌تواند ظهور کند را درک کنند، فتوت نیاز است.

باید در نسبت عقل تکنیکی و انقلاب اسلامی و فهمی که می‌تواند این دو را درک کند، فکر کنیم و آن عقل را بگذاریم در بستر انقلاب اسلامی به ظهور آید - این است ندای امروزین انقلاب اسلامی و رخصت‌دادن به انقلاب اسلامی است که به اشارات خود نسبت به آینده ادامه دهد -

2- عصر ما از آن رو که عصر تکنولوژیک است، عصر ماشین است، با این‌همه، مادام که ذات تکنیک برای ما مطرح و در واقع محل تفکر نشده باشد هرگز نخواهیم دانست که ماشین چیست و نخواهیم توانست این را بگوییم که چیست آنی که دست کارگر صنعتی با آن نسبت دارد. نخواهیم توانست تشخیص دهیم که این دست‌ورزی‌ها چه نوعی از کارِ دستی هستند، مگر آن‌که پیشاپیش چیزی را که معمولاً از کار دستی مراد می‌شود در پرتو نسبت‌های ذاتی آن فرا دیده آورده باشیم. این‌که انسان امروزی که با ماشین نسبت دارد در کجا موقف دارد، نه کارگر صنعتی می‌تواند بداند و نه مهندس، چه رسد به کارخانه‌دار و یا دولت. همه‌ی ما هنوز نمی‌دانیم که انسان مدرن در جهان تکنیکی به چه کار دستی‌ای باید بپردازد. هم هگل و هم مارکس این را نمی‌توانستند بدانند، زیرا تفکر آن‌ها در ظِلّ ذات تکنیک سیر می‌کرد و لذا به اندیشیدن درباره‌ی این ذات نرسیدند. این مطلب در ذاتِ هنوز نااندیشیده راه یا شیوه‌ای که اصلاً هست‌بودن آن‌چه زیر سلطه‌ی تکنیک است، تعلّق دارد، مستور می‌ماند. زیرا تا کنون اراده به سوی عمل، تفکر را منکوب کرده است.

3- عقلِ تکنیکی بدون سخن‌پردازی‌های طولانی و با از خودشروع‌کردن، ظهور می‌کند. عقل تکنیکی یک نوعْ شروع است بدون امیدبستن به هیچ‌کس و بدون تکیه بر مقدماتی که مانع شود کار در حالت ابتدایی‌اش شروع شود تا به آن‌چه از خود می‌توانیم داشته باشیم، دل ببندیم، چیزی که در ابتدا در اصول‌گراها بود، ولی با کاهلی از دست دادند و باید آن روحیه در جریانی آزاد از اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی یعنی جریانی به وسعت انقلاب اسلامی ظهور کند.

4- شرایط ظهور عقل تکنیکی شرایطی است که سازنده‌ی تکنیک آن‌چه را می‌سازد، ادامه‌ی خود می‌داند و خود را در آن منعکس می‌یابد. و این در صورتی است که هدفی در راستای تکنیک به میان باشد و انسان خود را در راستای آن هدف تعریف کند. و در انقلاب اسلامی جمعِ بین روحی که باید تکنیک را به میان آورد و هدفی که می‌خواهد نسبت خود را با عالم قدس حفظ کند، کار بسیار حساسی است. به‌خصوص که آن‌چه ما در جلوی خود از طرف فرهنگ غرب داریم، تکنیکی نیست که با احتیاط نسبت به رابطه‌ی تکنیک و عالَم قدس شکل گرفته باشد.

5- با توجه به این‌که وقتی ما از عهده‌ی آینده‌نگری برمی‌آییم که با تاریخ و با آینده اُنس داشته باشیم. باید از خود بپرسیم چه می‌شود که مردمی در زمانی نسبت به آینده، چشم‌انداز دارند و مقصد را که گاهی دوردست است هم می‌بینند و گاهی همان مردم نمی‌توانند به آینده‌ی خاص خود فکر کنند.

اگر افق آینده روشن شد، تصمیمات و تلاش‌ها بی‌ثمر نمی‌شود و برای ما روشن‌شدنِ افق آینده درست‌دیدنِ انقلاب اسلامی به عنوان حقیقت دوران است و در این صورت، عقلِ تکنیکیِ مناسب این قوم متولد می‌شود. و اگر بر خلاف ابتدای انقلاب و بر خلاف دوران دفاع مقدس، عقل تکنیکی در حالِ حاضر ظهوری مناسب ندارد، به جهت آن است که آینده‌ی تاریخیِ مردمان درست پدیدار نیست که با فهمِ تاریخی انقلاب اسلامی چنین آینده‌ای امکانِ پدیدارشدن دارد و همین امر است که با جدّیت می‌توان به وجودِ خِرَدِ عملی و توانایی‌های قدم‌گذاشتن در آینده را مدّ نظر قرار داد. ما امکان روشن‌دیدن افق آینده را در نسبت با انقلاب اسلامی و رجوع به حقیقت، در خود داریم.

6- بنیاد عقل تکنیکی ریاضیات است و ما در زمینه‌ی تاریخی خود آن را می‌شناسیم و در خواجه نصیرالدین طوسی با آن آشنایی داریم. لذا اگر روح فلسفی مخصوص این مرز و بوم به پشتوانه‌ی آن به میدان نیاید، نه برای عالم انسانی ما مفید خواهد بود و نه پایدار و گسترده، و نه آن‌که می‌توانیم وجود جامعه‌ی خود را به وسیله‌ی آن صیانت کنیم. ریاضیات اعم از هندسه و جبر و مثلثات معنای ارتباط با هم را نمی‌فهمند، علمی برتر باید به میان آید تا به آن‌ها هماهنگی دهد و آن علم، باید در این مرز و بوم معنا داشته باشد، نه علمی که دکارت در مقابل فرهنگ غربی قرار داد.

7- همان‌طور که روح تاریخی اقتضایِ فلسفیدنِ دکارت و ملاصدرا را در یک تاریخ با نظر به «هست» شروع کرد ولی با دو رویکرد؛ و یکی به خودبنیادیِ «من فکر می‌کنم، پس هستم» رسید و یکی به وجودی نظر کرد که انسان را وجودی عینِ تعلق به حضرت حق یافت. در موضوع آزادی هم در یک تاریخ، با دو رویکرد روبه‌رو هستیم: یکی در غرب که به لیبرالیته می‌رسد و دیگر در ما، که به نوعی از آزادی در انقلاب مشروطه نایل می‌شویم که آن را با مشروعه‌بودن هماهنگ می‌خواستیم. و در بستر چنین حضوری که با صدرالمتألهین شروع شده است باید به عقل تجربی رجوع کرد، عقلی که در عین نظم ریاضی جدای از حکمت عمل نکند. زیرا حکمت منهای عقل تکنیکی در این تاریخ نوعی انزوا و بی‌فایدگی را به همراه دارد. و عقل تکنیکی منهای حکمت به معنای صدرایی آن چیزی است که امروز در تکنیکِ عنان گسیخته می‌یابیم. آیا نمی‌توان اشاراتِ رهبری انقلاب را در چنین فضایی دید که ما با نظر به عقل تجدد می‌خواهیم در بستر تاریخِ خودمان آن عقل را از آنِ خود کنیم؟

**گزینشی از مقاله‌ی «پرسش از تکنولوژی»**

**باسمه تعالی**

در رابطه با هرچه دقیق‌تر یافتنِ عقل تکنیکی، خوب است مقاله‌ی «پرسش از تکنولوژی» هایدگر را که به عنوان یک متفکر در نگاهِ به تکنولوژی، نگاهِ آنتولوژیک و وجودی دارد، مدّ نظر قرار دهیم.[[2]](#footnote-3) آن‌چه بنده با نظر به مسائل روبه‌روی خود در رجوع به مقاله‌ی مذکور لازم دیدم که دانسته شود، موارد زیر است:

1- اگر تقدیر ما تکنیک است و نمی‌توان از عقل تکنیکی بیرون بود، چگونه باید با این تقدیر کنار آمد که نظم‌بخشی به طبیعت و گشودن آن، ما را از نظر به حقایقِ مستور عالم محروم نکند. زیرا بالاخره انسان یک طرف این نظم‌بخشی و گشودگی قرار دارد، هرچند ذاتِ ناپوشیدگی در قلمروی که نظم‌بخشی در آن قلمرو آشکار می‌شود، دست‌پرورده‌ی بشر نباشد، به همان معنایی که اُبژه‌ای که در مقابل ما قرار دارد دست‌پرورده‌ی ما نیست. به همین معنا ناپوشیدگیِ امرِ ناپوشیده از پیش واقع شده و در واقع انسان، دعوت به گشودگی و ناپوشیدگی را اجابت کرده وقتی در قلمرو گشودن آن‌چه حاضر است، قرار می‌گیرد، حتی وقتی کار او نافیِ انکشاف باشد. زیرا وقتی کسی تحقیق و بررسی و مشاهده و تجربه‌ می‌کند در واقع طبیعت را به عنوان موضوع یا محدوده‌ای که از ادراکات و تصورات خودش تعقیب کرده است، می‌شناسد. از این جهت تکنولوژیِ جدید به عنوان انکشافی که نظام‌بخش است، نتیجه‌ی صِرف کار و فعالیت انسانی نیست - مگر آن‌که در رویارویی با تعرضِ نظام‌بخشیِ واقعیت، به گونه‌ای عهده‌دار فهمِ گِشتل باشیم که ماهیت تکنولوژی نوین است-.

2- در گشتل یا همان چارچوبه، برنامه‌ریزی انسان‌ها و نوعی تعرض به عالم خارج است برای این‌که واقعیت را به نحوِ نظام‌یافته به عنوانِ منبع ذخیره آشکار نمایند.

3- آشکارکردنِ چیزی که پنهان است، هم در برپاکردنِ مجسمه‌ای در محوطه‌ی یک معبد محقق می‌شود و هم با نظم و نظام‌بخشیِ معارضه‌جویانه که در تکنولوژی هست و واقعیت را به عنوان منبع ذخیره آشکار می‌کند. واقعیت این است که بشر در عصر تکنولوژی به این نوع آشکارسازیِ اخیر دعوت شده و فیزیک نوین نیز خود را در چنین فضایی نمایانده است.

4- فیزیک جدید طبیعت را به گونه‌ای مطرح می‌کند که طبیعت، خودش را به صورت مجموعه‌ی نظم‌یافته‌ای از نیروهای از پیش‌قابلِ محاسبه جلوه می‌دهد و از این جهت روش علم جدید بر تعقیب طبیعت و به دام‌اندازیِ آن است، به عنوان مجموعه‌‌ای منسجم از نیروهای قابل محاسبه. لذا فیزیک جدید، آزمایش‌های خود را دقیقاً بر این سؤال تنظیم می‌کند که طبیعت، خود را با این نگاه که به آن دارد، چگونه نشان می‌دهد.

تذکر: با توجه به مبانی اقتصاد مقاومتی و درون‌زایی و برون‌نگریِ آن مبتنی بر دانش‌بنیان‌بودنش که بنا است بشریت را از دام تکنیک‌زدگی به فهمِ تکنیک برساند؛ لازم است در راستای فهمِ تکنیک، از ماهیتِ تکنیک پرسش شود و عقلانیتی حاکم بر عقل موجود که به وسیله‌ی آن تکنیک جلو می‌رود، به میان آید که آن عقل مسلّم باید عقلی باشد که در سنت حضور تاریخیِ انقلاب اسلامی به ظهور رسیده است تا آن تکنیک از آنِ ما باشد.

اندیشیدن به مبانی تکنیک و پرسش از این‌که فهمِ تکنیک چگونه برای ما حاصل خواهد شد، افق را برای تحقق اقتصادِ دانش‌بنیان می‌گشاید. و آن عهد و فتوتی که برای تحقق اقتصاد مقاومتی نیاز است را به میان می‌آورد تا به جای آن‌که فعالیت اقتصادی برای ثروت‌اندوزیِ صِرف باشد، فعالیتی در راستای خدمت به خلق گردد و در راستای احساس وظیفه نسبت به جامعه، تمدنی مناسب رویکردهای انقلاب اسلامی شکل گیرد.

5- فیزیک جدید منادیِ گشتل یا در چارچوب‌قراردادنِ طبیعت است و این است آن ماهیتِ پوشیده‌شده‌ی تکنولوژی نوین در هرجایی که به حضور آمده. لذا فیزیک مدرن به طور روز‌افزونی عاجز از تصویرکردنِ هستی است. زیرا طبیعت را به عنوان منبع ذخیره‌ی نظم‌پذیر، پذیرفته است بدون آن‌که این موضوع به میان آید که طبیعت می‌تواند خود را به صورت دیگری بگشاید.

6- از آن‌جایی که ماهیت تکنولوژی نوین مبتنی بر گشتل و قالب‌گذاری است، آن تکنولوژی می‌بایست علوم فیزیکیِ دقیق را به کار گیرد و با چنین عملکردی این پندارِ باطل مطرح می‌شود که گمان کنیم تکنولوژیِ نوین علمِ فیزیک کاربردی است. کافی است ما از ماهیت تکنولوژی جدید که همان گشتل است، پرسش کنیم تا معلوم شود چنین نیست.

7- ماهیت تکنولوژی، خودش را در آن‌چه که گشتل می‌نامیم، نمایان می‌کند. در حالی‌که گشتل، امری تکنولوژیک نیست، بلکه راهی است که در آن «واقعیت» خود را به عنوان منبع ذخیره منکشف می‌کند که به برنامه‌ریزی وابسته است و برنامه‌ریزی، بشر را به تعرض دعوت کرده و او را در موقعیتی قرار می‌دهد که با حالتی منظم «واقعیت» را به عنوان منبع ذخیره آشکار و منکشف کند و انسان به عنوان کسی که به این طریق به تعرض دعوت شده، در قلمرو گشتل قرار گرفته. او هرگز نمی‌تواند فقط بعداً یا از خارج با گشتل نسبت برقرار کند و به همین جهت این پرسش که ما چگونه باید نسبتی با ماهیت تکنولوژی برقرار کنیم، همیشه دیر مطرح می‌شود. اما این هرگز دیر نیست که بپرسیم آیا ما خودمان را واقعاً همچون کسانی تجربه می‌کنیم که فعالیت‌شان در همه‌جا توسط گشتل برانگیخته شده است؟ چگونه خود را در امری دخالت می‌دهیم که در آن خودِ گشتل وجود دارد؟

8- ماهیت تکنولوژی مدرن، بشر را به راهی وارد می‌کند که واقعیت در هرجایی به طورِ کم و بیش روشن، توسط منبع ذخیره‌شدن منکشف شود. راهی‌کردن یعنی به امری حوالت‌دادن. ما آن حوالتِ گردِ هم‌آورنده‌ای را که آدمیان را راهیِ انکشاف می‌کند «تقدیر» می‌نامیم. ماهیت کلّ تاریخ از درونِ همین «تقدیر» تعیین می‌شود - تاریخ، ظهورِ عینیِ تقدیر است به صورت امری خارجی- .

9- در تعریف تکنولوژی به عنوان یک ابزار، تکنولوژی ماهیت خود را برای ما آشکار نمی‌کند. زیرا این سؤال که امر ابزاری چیست؟ اگر ابزار، علت کارها است، و عللِ چهارگانه در ره‌آوردنِ آن نقش دارند، که همان به انکشاف‌آوردن است و امکانِ هرگونه تولید و ابداعی در انکشاف ریشه دارد، پس باید متوجه بود تکنولوژی یک وسیله‌ی صرف نیست، تکنولوژی نحوه‌ای از انکشاف است که در واقع، ساحتِ حقیقت می‌باشد و این موجب می‌گردد تا بدانیم در عین آن‌که تکنولوژی یک نحوه‌ی انکشاف است، در قلمروی حضور می‌یابد که انکشاف و عدمِ استتار در آن رخ دهد و انکشافی که در تکنولوژی جدید حاکم است، نوعی تعرض است برای آن‌که طبیعت را به تأمین‌کننده‌ی انرژی تبدیل کند، برعکسِ آسیای بادی که انرژی جریان هوا را حبس نمی‌کند تا آن را ذخیره سازد. در حالی‌که در انکشاف تکنولوژیک زمین، خود را همچون معدن ذغال‌سنگ منکشف می‌کند.

امروز حتی زمین زراعی هم گرفتار نوعی به‌نظم‌درآوردن، شده و به‌نظم‌درآوردن، به مفهوم درافتادن با طبیعت است که خود به خود به معنایِ تعرض به طبیعت می‌باشد. زیرا امروز کشاورزی چیزی جز صنعت ماشینی فرآورده‌های غذایی نیست.

امروز «هوا» مورد تعرض قرار می‌گیرد تا نیتروژن خود را عرضه کند و زمین و هوا همه به عنوان منبع انرژی منکشف شوند با حداکثر بازدهی و حداقلِ هزینه، حتی رودخانه‌ی «راین» برای نیروگاه برق به عنوان عاملی تحت فرمان، ظهور می‌کند و آن رودخانه در نیروگاه، ادغام می‌شود و در نسبت با نیروگاه معنا پیدا می‌کند، حتی در نگاهِ گردشگرانی که به آن رودخانه رجوع می‌کنند.

10- انکشافی که بر سراسر تکنولوژی جدید حاکم است، خصلتِ درافتادن به معنایِ تعرض دارد تا انرژیِ نهفته در طبیعت، انکشاف و حبس شود.

ماشین، خود را در پسِ آن‌چه هست پنهان می‌سازد و آن منبع ذخیره‌ی انرژی است از آن حیث که موظف است امکان حمل و نقل را تأمین کند و از این جهت باید از نظر همه‌ی اجزاء متشکل خود آماده‌ی انجام وظیفه باشد و این همان معنای حبس و ذخیره‌کردنِ انرژی است.

بشر، این درافتادنِ تعرض‌آمیز را اجرا می‌کند ولی با این‌همه انکشافی که امرِ واقع در لحظه‌ی معین، خود را در آن آشکار می‌کند یا پس می‌کشد؛ تحت اختیار بشر نیست.[[3]](#footnote-4) همچنان‌که امرِ واقع در پرتو مُثُل خود را نمایان کرده است بدون آن‌که تحت اختیار افلاطون باشد. این متفکر فقط به امری پاسخ می‌داد که او را مخاطب قرار داده بود. بشر هم قبلاً به سهم خود به معارضه خوانده شده تا از انرژی‌های طبیعت بهره‌برداری کند.

جنگل‌بانی که چوب‌های بریده را اندازه می‌گیرد، چه بداند و چه نداند امروزه مطیعِ انضباط و فرمانِ صنعت چوب است برای کاغذ روزنامه‌ها، تا روزنامه‌ها مجموعه‌ای ثابت و معینی از افکار عمومی را شکل دهند. پس بشر در روندِ انضباط‌بخشی درگیر شده است و از آن‌جایی که تکنولوژی را پیش می‌راند، در این انضباط به عنوان نحوه‌ای از انکشاف شرکت می‌جوید در عین آن‌که آن انکشافی که انضباط در قالب آن به میان آمده، ساخته‌ی دست بشر نیست. در این مورد کافی است به آن‌چه بشر را فراخوانده است فکر کنیم.

11- زمانی که انسان در قلمرو انکشاف، به انکشاف آن‌چه حاضر است می‌پردازد، در واقع او دعوت به ناپوشیدگی را اجابت نموده. بنابراین همچنان‌که گفته شد: هنگامی که کسی بررسی و تحقیق می‌کند و طبیعت را به عنوان موضوعِ ادراک خود تعقیب می‌نماید، او قبلاً به طریقی از انکشاف دعوت شده برای تعرض بر علیه طبیعت.

12- با توجه به امر فوق، تکنولوژیِ جدید به عنوان انکشافی که انضباط می‌بخشد صرفاً ساخته و پرداخته‌ی آدمی نیست. این معارضه، آدمی را در انضباط‌بخشیدن گِرد می‌آورد. این گردآمدن، آدمیان را وا می‌دارد تا امرِ واقع را همچون منبع ثابت انضباط بخشند.

13- اکنون آن ندایِ متعرضی را که آدمیان را گِرد هم می‌آورد تا امرِ از خود کشفِ حجاب‌کننده را همچون منبعِ ثابت، انضباط بخشد، گشتل یا چارچوب‌بندی می‌خوانیم - مانند مُثُل یا آیدوس در سخن افلاطون- ما گشتل را به عنوان نامی برای ماهیت تکنولوژی جدید به‌کار می‌بریم و آن نحوه‌ای از انکشاف است که بر ماهیتِ تکنولوژیِ جدید استیلاء دارد، در حالی‌که خود به هیچ‌وجه امرِ تکنولوژیک نیست.

14- حقیقت امر آن است که بشر در عصر تکنولوژیک به نحو چشم‌گیری به انکشاف فراخوانده شده است و چون این انکشاف به طبیعت معطوف است، این نگرشِ انضباط‌دهنده، نخست با پیدایش علم دقیقه‌ی جدید آشکار می‌شود که با نحوه‌ی تفکر خود، طبیعت را به‌عنوان شبکه‌ای از نیروهای محاسبه‌پذیر دنبال و محصور می‌کند و آزمایش‌های خود را هم به منظور طرح این پرسش تنظیم می‌نماید که چگونه طبیعت، خود را در حالی‌که منبع انرژی است نشان می‌دهد.

15- هر آن‌چه حضور می‌یابد، مثل تکنولوژیِ جدید، ماهیت خود را تا آخرین لحظه در استتار نگه می‌دارد. با وجود آن از نظر استیلایی که دارد، مقدم بر همه‌ی امور است - آری امر اولیه‌ی آغازین همیشه خود را در آخر به آدمیان نشان می‌دهد- و تفکری عظیم لازم است تا آن‌چه نخست از بُن اندیشیده شده است، به نحوی باز هم بنیادین‌تر اندیشیده شود. و این آرزویی بیهوده نیست، بلکه همان آمادگیِ هوشیارانه‌ای است که به ما رخصت می‌دهد پیش از دمیدنِ صبح از فرارسیدنِ آن شکفت‌زده شویم.

16- روشن شد گِشتل راهی است که از طریق آن، امرِ واقع خود را همچون منبعِ لایزال منکشف می‌کند. گشتل آن گردِ هم‌آوردنی است که به درافتادن تعلق دارد، درافتادنی که آدمی را به معارضه می‌خواند و به او اختیار می‌دهد تا امرِ واقع را از طریق انضباط به منزله‌ی منبع ذخیره‌ منکشف کند. و آدمی به عنوان کسی که این‌گونه به معارضه خوانده شده است، در قلمرو ماهیتِ گشتل قرار می‌گیرد. او هرگز نمی‌تواند بعداً با گشتل نسبتب برقرار کند و یا از خارجِ گشتل با گشتل نسبتی برقرار نماید. و به همین دلیل این پرسش همیشه دیر مطرح می‌شود که ما چگونه باید با ماهیت تکنولوژی نسبت برقرار کنیم. اما هرگز دیر نیست که بپرسیم، آیا ما خود را همچون کسانی تجربه می‌کنیم که فعالیت‌شان در همه‌جا توسط گشتل برانگیخته شده است؟ به‌خصوص هرگز دیر نیست که بپرسیم چگونه خود را در امری دخالت دهیم که در آن امر، خودِ گشتل حضور می‌یابد و ما را در بر گرفته؟

17- ما آن حوالتِ گردِ هم‌آورنده‌ای را که آدمیان را به سوی انکشاف امر واقع به عنوان منبع ثابت، می‌برد، تقدیر می‌خوانیم. ماهیت کلّ تاریخ نیز از درون همین تقدیر، تعیین می‌شود. این فعل، نخست همچون امری مقدر به تاریخ تبدیل می‌گردد – مثل فعالیت‌های مردم در ایجاد تاریخ انقلاب اسلامی -.

گشتل به عنوان معارضه‌ای که انضباط را برمی‌انگیزد، آدمی را به سوی نحوه‌ای از انکشاف حوالت می‌دهد. گشتل، حوالتِ تقدیر است مثل همه‌ی نحوه‌های انکشاف. تقدیر انکشاف، همیشه حاکم بر آدمی است اما این تقدیر هرگز جبرِ سرنوشت نیست، زیرا آدمی هنگامی به راستی آزاد می‌شود که به قلمرو تقدیر تعلق داشته باشد و در نتیجه کسی شود که گوش فرا می‌دهد و نه کسی که فقط می‌شنود.

18- وقتی ماهیت تکنولوژی را در نظر می‌گیریم، گشتل را همچون تقدیرِ انکشاف، تجربه می‌کنیم به این ترتیب از قبل در فضایِ بازِ تقدیر اقامت می‌گزینیم. تقدیری که به هیچ‌وجه ما را وانمی‌گذارد تا با جبری تحمیق‌کننده خود را کورکورانه به دست تکنولوژی بسپاریم یا آن‌که سراسیمه علیه آن قیام کنیم و آن را به عنوان امری اهریمنی، لعن نماییم که این هر دو یکی است. درست برعکس، وقتی خود را به صراحت در معرض ماهیت تکنولوژی قرار دهیم - و پنجره‌ی وجود خود را به رویِ ماهیت تکنولوژی بگشاییم- ناگهان خود را درگیرِ فراخوانیِ آزادی‌بخش می‌یابیم.

19- ماهیت تکنولوژی در گشتل نهفته است و استیلایِ آن به قلمرو تقدیر تعلق دارد. از آن‌جایی که این تقدیر هرلحظه بشر را عازمِ طریقی از انکشاف می کند، او دائماً در جریانِ نزدیک‌شدن و دسترسی‌یافتن به آستانه‌ی امکانِ پیش‌رفتن به سوی امری است که در انضباط منکشف است و بدین ترتیب و با این امکان، امکانات دیگر از بین خواهد رفت، امکانِ آن‌که بشر می‌توانست بیشتر و به گونه‌ای آغازین‌تر به ماهیتِ نامستوریِ آن راه یابد تا از این طریق، ماهیتِ خود را به منزله‌ی لزوم تعلق به انکشاف تجربه کند.

20- شیوه‌ی سلطه‌ی تقدیرِ انکشاف، عدم استتاری است که در آن هرچه هست خود را در لحظه‌ نشان می‌دهد، این خطر را در بر دارد که آدمی در مورد امرِ نامستور، مرتکب خطا شود و آن را درست تعبیر نکند، در نتیجه هرچیزی هرجایی حضور می‌یابد خود را در پرتو نسبتی از عِلّی و معلولی آشکار کند. در این نحوِ تفکرِ مبتنی بر بازنماییِ امور، حتی خدا هم ممکن است همه‌ی جوانب قدسی و روحانیِ خود را از دست بدهد و به علت فاعلی تقلیل یابد و به خدایِ فلاسفه تبدیل شود، بدون آن‌که متوجه‌ی منبع و سرچشمه‌ی اصلیِ این علت باشند.

21- وقتی طبیعت خود را همچون مجموعه‌ی محاسبه‌پذیر عرضه کند، به واقع می‌تواند احکام و نتایج صحیحی را به‌بار آورد. اما درست به خاطر همین موفقیت‌ها، این خطر هنوز باقی است که امر حقیقی و اصلِ حقیقت در لابه‌لایِ این‌همه امور صحیح، محو شود. بدین لحاظ می‌توان گفت: تقدیرِ انکشاف، فی نفسه این خطر و آن خطر نیست، بلکه عین خطر است. لیکن بزرگ‌ترین خطر آن است که تقدیر در قالب گشتل حاکم شود. این خطر خود را به دو شیوه بر ما آشکار می‌کند: یکی این‌که وقتی به محض آن‌که آدمی به نامستوری حتی به عنوان موضوعی - برای مدت‌زمانی نه چندان طولانی- توجه نکند و آن همچون منبع ثابت تلقی شود و بشر در این میان جز نظم و نظام‌بخشِ منبع ذخیره، چیز دیگری نباشد، به لبه‌ی پرتگاه می‌رسد. یعنی در آستانه‌ی جایی که خود او هم باید فقط به عنوان منبعِ ثابت تلقی گردد، در عین حال خود را متکبّرانه در مقام خداوند زمینی می‌ستاید و بر خلافِ واقع تصور می‌کند هرچیزی که پیش روی خود می‌یابد، فقط به این اعتبار وجود دارد که ساخته‌ی اوست. این به نوبه‌ی خود، آخرین توهّم را به‌بار می‌آورد که گویی انسان، همه‌جا فقط خودش را می‌بیند بدون آن‌که متوجه‌ی گشودگی خود شود و به همین دلیل نمی‌تواند خود را ببیند.

22- و دیگر آن‌که هرجا انکشافی از نوع گشتل استیلا یابد، امکان هر انکشاف دیگری سلب می‌شود و دیگر امکان حضور به چیزی نمی‌دهد و حتی خودِ انکشاف مِنْ حَیثُ انکشاف را هم استتار می‌کند تا حقیقت، هرگز ظهور نکند و لذا می‌توان گفت: گشتل مانع تجلی و استیلایِ حقیقت می‌شود و این است آن امری ‌که باید متذکر آن شد، یعنی تقدیری که به انضباط می‌آورد، بزرگ‌ترین خطر است و از این جهت ماهیت تکنولوژی به عنوانِ تقدیرِ انکشاف، خودِ خطر می‌باشد.

23- آن‌چه بشر را تهدید می‌کند، در وهله‌ی اول دستگاه‌های مهلکِ تکنولوژی نیست، تهدیدِ واقعی اثر خود را در ماهیت بشر گذاشته و آن فرمانرواییِ گشتل بر بشر است که سبب می‌شود تا بشر نتواند در مسیر انکشافِ اصیل‌تری قرار گیرد و فراخوان حقیقتِ آغازین‌تری را تجربه کند. - چون همین‌که بخواهد به تحقیق و بررسی بپردازد، سیطره‌ی گشتل افقِ او را محدود می‌کند به بررسی‌هایی در جهت نظم‌بخشی به طبیعت به عنوان منبع ذخیره-.

بنابراین آن‌جا که گشتل حاکم است، خطر، به مفهوم دقیق خود وجود دارد. اما به گفته‌ی هولدرلین: «هرجا خطر هست، نیروی منجی نیز می‌بالد». مراد هولدرلین برای نجات، بازفرستادن به اصل و ماهیت است تا از این طریق ماهیت برای نخستین‌بار به ظهور واقعی خود درآید.

پس گشتل نمی‌تواند فقط مانع از پرتوافکندن بر هر انکشافی، بر هرگونه ظهورِ حقیقت باشد بلکه ماهیت تکنولوژی باید رشد و نموّ نیروی منجی را در پناه خود حفظ کند. البته نباید انتظار داشته باشیم که نیروی منجی را بدون آمادگی هرجا که خطر هست بیابیم.

نیروی منجی در ماهیتِ تکنولوژی ریشه دارد و از آن نیرو می‌گیرد و وقتی متوجه‌ی این امر می‌شویم که تلاش کنیم در این امر، تأمّل کنیم: به کدام مفهوم از ماهیت، گشتل واقعاً ماهیتِ تکنولوژی است؟

24- انکشاف به خودی خود یا انکشافی است که فرا می‌آورد، یا انکشافی است که به معارضه می‌خواند. و گشتل راه انکشافی را که فرا می‌آورد را سدّ می‌کند. اما وقتی متوجه شویم گشتل به‌عنوان تقدیر انکشاف، ماهیتِ تکنولوژی است ولی این حالت، ذاتِ تکنولوژی نیست، می‌یابیم این خودِ تکنولوژی است که ما را ملزم می‌کند تا به نحو دیگری بیندیشیم و به چیزی که ماورای گشتل عطا می‌شود، فکر کنیم زیرا «تعرض» هرچه باشد عطاکردن نیست و آن‌چه عطا نشده، استمرار ندارد و تا زمانی که ما توجه نمی‌کنیم «تعرض» از خارج در قالبِ «نظم‌بخشیِ واقعیت» به عنوان منبع ذخیره انجام می‌گیرد؛ هنوز تقدیری باقی است که آدمیان را در طریق انکشاف به حرکت وامی‌دارد، منتها انکشافی با سیطره‌ی گشتل.

25- عطاکردنی که آدمیان را به این و آن نحوهِ انکشاف حوالت می‌دهد، همان نیروی منجی است. چون نیروی منجی به آدمیان امکان می‌دهد تا والاترین شأنِ ماهیت خود را ببینند و به او روی آورند. این شأن عبارت است از مراقبت و توجه به عدمِ استتار همه‌ی انحاء حضوریافتن بر زمین، و همراه با آن، مراقبت و توجه به استتار آن‌ها.

26- اگر همین گشتل است که خطر نهایی است که هست، دقیقاً همین خطر نهایی است که می‌تواند تعلق باطنی و نابودنشدنیِ بشر را در حوزه‌ی عطاکردن آشکار کند، مشروط بر این‌که ما هم به سهم خود، شروع به گوش‌سپردن و توجه به آوایِ ماهیت تکنولوژی نماییم.

27- به این ترتیب حضوریافتنِ ماهیت تکنولوژی، در بطن خود حاوی امکانی است که اصلاً بر ذهن خطور نمی‌کند و آن، امکانِ پیدایش نیروی منجی است و همه‌چیز وابسته به آن است که ما در مورد این پیدایش تعمق کنیم و نیز نظارت و مراقبت بر آن را در یاد داشته باشیم. برای انجام این کار به جای آن‌که مبهوت دست‌آوردهای تکنولوژی شویم، توجه خود را به آن‌چه در تکنولوژی به حضور می‌رسد معطوف داریم. تا زمانی که تکنولوژی را به عنوان ابزار در نظر بگیریم، اسیر خواست سلطه بر آن باقی می‌مانیم.

28- وقتی ملاحظه کنیم حضور ماهیت تکنولوژی در عطاکردن به وقوع می‌پیوندد و هماهنگ با نیازهای آدمی است تا او در انکشاف، شریک شود؛ معلوم می‌شود ماهیت تکنولوژی به مفهومِ والایی مبهم است. این ابهام به سرّ انکشاف یعنی به سرّ حقیقت بشارت دارد.

29- از یک‌سو معارضه‌جوییِ گشتلِ معطوف به جنونِ انضباط‌بخشی، دیدگانِ ما را بر رخداد حقیقت می‌بندد و رابطه‌ی ما با حقیقت را در معرض خطر قرار می‌دهد و از سوی دیگر، خودِ گشتل به سهم خود در عطاکردنی به وقوع می‌پیوندد که امکان می‌دهد تا بشر استمرار یابد و بشری شود که برای مراقبت از ماهیتِ حقیقت به او نیاز است. به این‌گونه است که نیروی منجی ظهور می‌کند - در جمع‌بندی می‌توان گفت وقتی نسبت به گِشتل خودآگاهی پیدا شود و به انکشافی فکر کنیم که تکنولوژی، آزاد از گشتل در مقابل ما گشوده است به عقلِ تکنیکی به معنی واقعی آن نایل خواهیم شد- .

30- ما به خطر نظر می‌افکنیم و رشد نیروی منجی را می‌بینیم. اما با این کار هنوز نجات نیافته‌ایم ولی از این طریق، فراخوانده می‌شویم تا به نور فزاینده‌ی نیروی منجی دل ببندیم. این امر مستلزم آن است که همواره خطر نهایی را مدّ نظر قرار دهیم.

31- حضوریافتنِ تکنولوژی، انکشاف را مورد تهدید قرار می‌دهد که همه‌چیز، خود را در عدمِ استتار منبع ذخیره عرضه کند. فعالیتِ بشری هرگز نمی‌تواند مستقیماً این خطر را دفع کند، اما فکر و اندیشه‌ی بشری می‌تواند به این واقعیت بیندیشد که نیروی منجی، در عینِ قرابتش با آن‌چه که در معرض خطر است، در ماهیتِ والاتری نسبت به آن‌چه در معرض خطر است برخوردار باشد.

آیا ممکن نیست انکشافی وجود داشته باشد که به طورِ آغازین‌تری عطا شده است و می‌تواند نیروی منجی را در بطنِ خطر متجلی سازد؟ - خطری که در عصر تکنولوژی، خود را بیشتر پنهان می‌سازد - .

در آن زمان که تخنه فقط نام تکنولوژی نبود بلکه به انکشافی که حقیقت را در قالبِ درخششی تابناک پدیدار می‌ساخت، تِخْنه می‌گفتند، در یونان در بدوِ پیدایش تقدیرِ غرب، هنر به اوج قله‌ی انکشافی صعود کرد که به آن عطا شده بود. هنر به سادگی تِخْنه خوانده می‌شد و استیلایِ حقیقت و پاسداری از آن را به جان می‌خرید زیرا هنر، انکشافی بود که فرا می‌آورد و حضور می‌بخشید و آدمی شاعرانه بر زمین سکنی می‌گزید.

32- آیا امکان دارد انکشاف، توجه‌ها را به نحوی اصیل‌تر جلب کند تا هرکس به سهم خود به وضوح و از رشد و نموّ نیروی منجی مراقبت نماید و از این طریق بصیرت ما نسبت به آن‌چه عطا می‌کند، اعتمادمان را بدان بارِ دیگر بیدار و احیاء کند؟

هیچ‌کس نمی‌داند که به هنر در بطنِ خطر نهایی چنین امکان والایی برای تحققِ ماهیت‌اش عطا شده است یا نه. با این وجود هنوز می‌توانیم شگفت‌زده شویم از امکانی دیگر که ماهیتِ تکنولوژی آن‌چنان گسترش یابد که از خلال همه‌ی امور تکنولوژیک، آن ماهیت در رخدادِ حقیقت ظهور یابد.

33- از آن‌جا که ماهیت تکنولوژی، امری تکنولوژیک نیست، تأمّلِ بنیادین در باب تکنولوژی و مواجهه‌ی قطعی با آن باید در قلمروی روی دهد که از یک طرف با ماهیت تکنولوژی شباهت و قرابت دارد و از طرف دیگر، از بنیاد با آن متفاوت است. هنر، چنین قلمرویی است ولی به شرط آن‌که تعمق و تفکر در بابِ هنر به سهم خود، چشم ما را بر روی منظومه‌ی حقیقت که موضوع پرسش ما است، نبندد.

با طرح چنین پرسش‌هایی به وجودِ بحران شهادت می‌دهیم که به خاطر اشتغال تمام‌عیارمان به تکنولوژی، خودِ ماهیت تکنولوژی را تجربه نمی‌کنیم و به خاطر دل‌مشغولی به مسائلِ زیباشناختی، خودِ ماهیت هنر را دیگر مراقبت و محافظت نمی‌کنیم. با وجود این، هرچه در مورد ماهیت تکنولوژی پرسش‌جویانه‌تر تأمّل و تعمق کنیم، به همان اندازه ماهیت هنر، اسرارآمیزتر می‌شود.

34- هرچه به خطر نزدیک‌تر می‌شویم، به همان اندازه نیروی منجی به طور روشن‌تری می‌درخشد و ما هم پرسش‌جوتر می‌شویم. زیرا پرسش‌گری، تقوای تفکر است.

تفکر، نسبتِ میان وجود و انسان است. تفکر، به خدمت وجود در می‌آید تا حقیقتِ وجود را بازگو کند. تفکر، عهدبستن با وجود و برای حقیقتِ وجود است. تفکر، به ثمررساننده‌ی نسبتِ وجود به ذاتِ آدمی است. وجود، در تفکر به زبان می‌آید و زبان، قرارگاه و خانه‌ی وجود می‌شود.

وقتی تفکر، نظر به وجود است، تقسیم آن به نظری و عملی، به مثابه‌ی دورنمودنِ تفکر از ساحت حقیقی آن است، منطق، شایستگیِ سنجش تفکر را ندارد.

با نظر به این‌که تفکر به نسبتِ میان انسان و وجود نظر دارد، نه فلسفه است و نه علم و نه اخلاق و نه منطق.

با تقلیل‌یافتنِ جایگاه تفکر نسبت به وجود، تفکر نیز به فلسفه، و فلسفه به علم، و علم به تکنیک تقلیل یافته است. در حقیقت مجلای ظهور و تلاقیِ تنزلِ وجود و تفکر، تکنولوژیِ مدرن است. تکنولوژیِ مدرن، صورتِ تنزل‌یافته‌ی تفکر است به علم تکنیکی.

با توجه به نکاتی که جناب آقای دکتر داوری در کتاب «در باره علم» در رابطه با تکنولوژی فرموده اند نظر عزیزان را به آن نکات جلب می کنیم:

1- با حصول عقلِ تکنیک راه پرورش مهندسان نیز هموار می‌شود. عمده این است که این عقل را آسان نمی‌توان اخذ کرد ولی تعلیم آن ممکن است.

2- فهم تکنیک اگر مستظهر به عقل تکنیک نباشد، عاطل و باطل می‌ماند.

3- اما خطر این است که بشر در سایه‌ی تکنیک از چیزی که او را محافظت می‌کند رو بگرداند و به تکنیک پناه ببرد.

4- پس خطر عمده، خطر بمب‌های هیدروژنی نیست، بلکه این است که بشر چنان مقهور قدرت تکنیک و تکنولوژی شود که بنیان خانه‌ی وجود او متلاشی گردد. البته این خطر را هنوز کسی نمی‌بیند و مهم تلقی نمی‌کند، ولی کم‌کم به آن پی خواهند برد. ولی شاید در آن صورت، دیگر از تکنیک کاری ساخته نباشد. تکنیک نمی‌تواند بشر را از سودای تکنیک و قهر آن نجات دهد.

5- اگر ماهیت تکنیک، در نسبت ما با عالم و با چیزها ظاهر می‌شود، تکنیک دیگر ماشین و وسیله‌ی تکنیک نیست.

6- ما نمی‌توانیم از توسعه‌ی تکنیک رو بگردانیم و علم تکنولوژیک را رها کنیم، بلکه برای رسیدن به درجات عالی علم لازم است که از علم‌زدگی و تکنیک‌زدگی رها شویم. یعنی کسانی که چاره‌ی همه‌ی کارها و درمان تمام دردهای خود را در تکنیک می‌جویند و تمام امید خود را به آن بسته‌اند، راه به جایی نمی‌برند. بشر هنوز نسبت خود را با تکنیک نمی‌داند و نمی‌شناسد. تکنیک، ماشین نیست بلکه تلقی تمام موجودات به عنوان خزانه‌ی نیرو و ماده‌ی تصرف است. محاسبات این خزانه اکنون با ماشین‌های پیچیده‌ی الکترونیک صورت می‌گیرد.

7- ما هنوز طرح تمدنی را که در آن قدرت تکنولوژی غالب نباشد نمی‌شناسیم.

8- یک مشکل بزرگ در فهم مسئله‌ی تکنیک، جداکردن ماهیت تکنیک از اشیاء و وسایل تکنیک است.

9- در آغاز دوره‌ی جدید فرانسیس‌بیکن و گالیله و دکارت، فرارسیدن دوره‌ی جدید و علم تکنولوژیک را دیدند و آن را بشارت دادند، نه این‌که به صرف میل و علاقه‌ی آنان علم جدید به‌وجود آمده باشد. تغییر نسبت آدمی با علم در حقیقت فرع تغییر نسبت او با وجود است و اشخاص و مردمان به میل و هوس نمی‌توانند نسبت خود را با علم تغییر دهند و طرح علم نو دراندازند.

10- اهل طلب نیز دو گروهند: گروهی گوششان نوای نظم علمی را شنیده است یا مستعد شنیدن آن شده است و گروهی که پس از پدیدآمدن علم، فواید آن را دیده و طالب آن شده‌اند. گروه اول، پدیدآورندگانِ علم‌اند و گروه دوم، خریداران آن.

11- نکند نیازها و مقصدهای ما را هم تکنیک معین می‌کند. نیازهایی که بشر کنونی احساس می‌کند، در نظر مردمان دوران‌های پیش از تجدد نبوده است. غرض‌ها و مقاصد امروزی بشر نیز همه به تکنیک و تکنولوژی بستگی دارد و با آن تعیین شده است.

**هنر و تکنولوژی**- فلسفه‌ی پدیدارشناسی هایدگر در باب تکنولوژی- اثر دُن آیدی

**باسمه تعالی**

1- پدیدارشناسی مبانی وجودی نهاد تکنولوژیک را برجسته می‌کند و در معرض دید قرار می‌دهد که بُعد کنشی وجود آدمی است.

هایدگر سعی کرده تکنولوژی را از دست تعابیر ذهنی و صرفاً ابزارگرایانه برهاند و آن را به یکی از پرسش‌های اصلی فلسفه بدل کند.

هایدگر: ما با پرسش از تکنولوژی می‌خواهیم با آن نسبتی آزاد برقرار کنیم تا هستی بشریِ ما را به روی ماهیت تکنولوژی بگشاید که منوط به همسخنی با ماهیت تکنولوژی است.

2- امر صحیح تنها به معنایی بس محدود، «حقیقت» دارد و عموماً محدود و نارسا است و حقیقتی است جزئی که اگر به آن دقیقاً به این صورت نگاه نشود ممکن است چیزی بیشتر از یک حقیقت جزئی تلقی شود و حجاب حقیقت شود و «جزء» به جای «کلّ» قرار گیرد، در حالی‌که درک «کلّ»، شرطِ لازم برای تشخیص «جزء» است.

3- حقیقت در نگاه هایدگر همان «التیا» است که به عدم استتار ترجمه می‌شود و در چارچوب فضای بازی که ساختاری منحصر به خود دارد، حضور می‌یابد و بدین ترتیب موجودات تنها در فضا یا چارچوب خاص ظاهر می‌شوند که دارای نسبت استتار- انکشاف است و از این جهت همواره با نوعی ضریب گزینش همراه است و لذا موجودات به نحو معینی ظهور و حضور می‌یابند که مربوط به میدان انکشافی است که در آن قرار دارند. این میدان از نظر تاریخی به عنوان عصری از وجود داده شده است.

4- تعریف ابزاری- انسان‌مداری از تکنولوژی نقشی انتیک دارد که تعریفی صحیح ولی جزئی است. تکنولوژی آن‌گونه که هایدگر آن را می‌بیند، تنها امری انتیک نیست، بلکه در عین حال امری انتولوژیک است که می‌شود وجهی از حقیقت باشد، از آن جهت که تکنولوژی یک وسیله‌ی صرف نیست، بلکه نوعی انکشاف است و در قلمروی حضور می‌یابد که انکشاف و عدم استتار در آن رخ می‌دهد، قلمرویی که التیا یعنی حقیقت در آن رخ می‌نماید.

5- اعصار وجود، داده‌های تمدنی هستند مانند سنت‌ها که به رغم پای‌بند عمیقِ ما به آن‌ها، با تحرک ولی در عین حال با دوام‌اند. چیزهایی که تاریخی‌اند، ولی زیر و روکردن آن‌ها، همچون دگرگون‌کردن هویت و شخصیت خودمان به آسانی میسر نیست. این داده‌های تمدنی کسانی را که در آن خانه دارند، فرا می‌خوانند و این فراخوانی نوعی واکنش را ضروری می‌سازد، چه واکنش مثبت و چه منفی و حالت تقدیری دارد و تکنولوژی از نظر انتولوژیک امری است که نوع این عصر از وجود را مشخص می‌کند.

6- بنیاد آن‌چه را ما تکنیک معاصر به‌شمار می‌آوریم از نظر هایدگر «گِشتل» یا قالب‌بندی است که آن را ندایی می‌داند که آدمی را بر معارضه با طبیعت می‌خواند و تکنولوژی نوعی انکشاف محسوب می‌شود که نحوه‌ی اصلی حقیقت در عصر معاصر است، با این توضیح که انکشاف، حضوریافتن در چارچوبی معین است و جهان آن‌گونه که از نظر تکنولوژیک منکشف می‌شود به نحو منبع انرژی که قابل تصرف و ذخیره است، می‌باشد و عملاً طبیعت را در برابر خواستی نامعقول قرار می‌دهد که طبیعت تأمین‌کننده‌ی انرژی باشد به‌جای آن‌که آن طبیعت همچون مادری باشد برای انسان‌ها، و از این جهت جهان از دیدگاه تکنولوژیک فقط نوع خاصی از امکانات تمدنی است با نگاه خاصی که به طبیعت دارد.

7- نخست ضروری است تا طبیعت به عنوان منبع ذخیره نگریسته شود تا شرایط امکان یک علم جدیدِ محاسباتی را فراهم آورد. علم جدید بر اساس نوع تفکر خود، طبیعت را به عنوان شبکه‌ای از نیروهای محاسبه‌پذیر دنبال و تسخیر می‌کند و در پشت فیزیک جدید روح تکنولوژی حاکم است و این حالت، این توهّم را پدید آورده که تکنولوژی جدید، فیزیک کاربردی است، در حالی‌که تکنولوژی به عنوان گشتل، منشأ دید علمی از جهان به عنوان منبع ذخایر است و گشتل است که منشأ علم جدید است و آدمیان در این جهان «پرتاب می‌شوند» و ضرورتاً باید نوعی نسبت با آن برقرار کنند.

8- با نظر به واکنش آدمی به تکنولوژی باید بپذیریم تکنولوژی امری خنثی نیست، وگرنه به ستایش آن می‌پردازیم و برده‌ی آن می‌شویم و از ماهیت اسرارآمیز تکنولوژی غفلت می‌کنیم که در آن امر، صحیح به اشتباه حقیقت پنداشته شود و از گشایشی که در تکنولوژی پیش می‌آید، به استتاری را که به همراه دارد توجه نشود و حتی انسان هم به عنوان منبع ذخیره درک شود.

9- هایدگر متذکر می‌شود که «کلّ» یا «کلّیت» با آن‌که از نظر پنهان است و امری است نهفته، ولی بر هر فرد یا جزء به عنوان شرط امکانِ حضور مقدم است و آن‌چه تو دستی است فقط بر مبنای کشف قبلیِ کلِ نسبت‌ها آشکار می‌گردد.

10- هایدگر معتقد است رویارویی با تکنولوژی باید در قلمروی رخ دهد که از بنیاد با ماهیت آن که گشتل است، تفاوت داشته باشد و آن نگاه هنرمندانه به آن است از آن جهت که در آن نحوه‌ای از انکشاف نهفته است زیرا در نگاه هنری تقلیل صورت نمی‌گیرد و این ضرورت روی‌آوردن به نگاه شاعرانه را به میان می‌آورد که واکنشی است به عصر تکنولوژی به عنوان عصر کنونیِ وجود. از آن جهت که با انکشافاتِ متعددِ حقیقت، خود حقیقت در میان این انکشافات مخفی می‌شود و لذا انکشاف مادامی ارزش دارد که از پس انکشاف، به حقیقت نظر شود نه به خود انکشاف که موجب محوشدن حقیقت در میان انکشاف است. مثل آن‌که نور ستاره ما را از نظر به نور خورشید که در ستاره ظهور کرده است، غافل کند.

11- هایدگر می‌گوید: آدمی هنگامی زاده می‌شود که به قلمرو تقدیر تعلق داشته باشد. زیرا تقدیر باب امکانات را به روی آدمی می‌گشاید و در امکان، هیچ‌گونه ضرورتی نهفته نیست تا آدمی مجبور باشد تسلیم تکنولوژی شود. پس آدمی هنگاهی آزاد می‌شود که به قلمرو تقدیر تعلق داشته باشد.

12- همان‌طور که تقدیر در بطن خود آزادی را به ارمغان می‌آورد، گشتل به عنوان ماهیت تکنولوژی در عین خطربودنش، نیروی نجات‌بخش را هم پرورش می‌دهد و راه تحقق دیگر امکانات و بلکه راه تحقق امکان انکشاف آغازین‌تر حقیقت را مسدود نمی‌کند و امکانی را فراهم می‌آورد که ما آن را حدس هم نمی‌زدیم که آن امکان پیدایش و ظهور نیروی نجات‌بخش است. زیرا گشتل، طریق انکشافی است که خصلت تقدیر دارد و در عین آن‌که دعوت به تعرض می‌کند، اصلش به عنوان تقدیر در پوئیسیس که ساختن و فراآوردن است، ریشه دارد.

13- از آن‌جایی که مراد از ماهیت یک شیئ، راه هستی و حضوریافتن آن است در قالب استمرارداشتن که در این حالت همان «عطا» است و فقط آن‌چه که عطا شده است استمرار می‌یابد و گشتل نیز همان عطاکردن است و در همین تقدیر است که نیروی نجات‌بخش رشد و افزایش می‌یابد. پس ماهیت تکنولوژی جهت تعرض، افاضه و عطا نیست، ولی از آن جهت که خطابی در آن نهفته است و آدمی را مخاطب قرار می‌دهد تا بتواند بشنود، به چه اعتبار از درون ماهیت تکنولوژی به حضور آمده؛ می‌توان عطا و افاضه باشد و به آدمی اجازه دهد تا به عالی‌ترین مقام خویش راه یابد که مقام نظر بر حقیقت است و وظیفه‌ی آدمی است که امکان نیروی منجی را به یاد داشته باشد و در پیدایش آن تعمق کند و این‌که توجه خود را به آن‌چه در تکنولوژی به حضور و ظهور می‌رسد، معطوف کند که با نگاه هنر می‌توان به آن آغازین‌تر نظر کرد زیرا هنر، حقیقت را به حضور می‌آورد. اگر پرسش‌گری، تقوای فکر است به این دلیل می‌باشد که پرسشگری، تفکر آدمی را در راهِ رسیدن به حقیقت و برقرارکردن نسبتی حقیقی با آن کنترل و مراقبت و هدایت می‌کند.

والسلام

1. - جناب آقای دکتر داوری اردکانی این طور می فرمایند: ما مسائل اجتماعی و فرهنگی را هم بد مطرح می‌کنیم. در مورد زنان، گروهی صرفاً به حجاب توجه دارند و گروه دیگر می‌گویند زنان باید وزیر شوند. البته وزیر شوند اما صرف وزیرشدن کافی نیست، چنانکه حجاب هم به فرض اینکه محقق شود، کفایت نمی‌کند. اگر آن مقدار که بعضی دست‌اندرکاران به مسائلی چون حجاب یا فلان طرح عادی سازمان ملل و یونسکو حساسیت نشان می‌دهند، به فساد بزرگ موجود و منتشر در همه جا حساس می‌شدند، وضع حجاب و آموزش و پرورش هم تا حدودی بهبود می‌یافت.

   این اواخر کار ما بیشتر نفی غرب بوده است، اما چون نفی و اثبات با هم هستند، وقتی نفی می‌کنیم باید به فکر اثبات هم باشیم.

   ما در انقلابمان دنبال جامعه‌ای بودیم و هنوز هم هستیم که کسی در آن گناه نکند. اما اکنون باید بترسیم که مبادا به جایی رسیده باشیم که دیگر رذائل، رذیلت شناخته نشود و قبح گناه و خلاف از میان رفته باشد [↑](#footnote-ref-2)
2. - کتاب‌های مرجع در این رابطه ترجمه‌ی آقای شاپور اعتماد و آقای محمدرضا اسدی می‌باشد. [↑](#footnote-ref-3)
3. - به این معنا می‌توان گفت: انسان تاریخ را می‌سازد، ولی آن‌طور که می‌خواهد. [↑](#footnote-ref-4)